

در انتظار وقوع معجزه

رضا علیجانی

تجربه نوگرایی دینی در ایران تجربه موفقی بوده است و نوگرایی، توانسته بدون اینکه آسیب‌پذیری زیادی را بر شرایط جامعه تحمیل کند از راه‌های گوناگون به اهداف خود برسد. ما هم دکتر شریعتی را به عنوان نمونه نوگرایی دینی داشته‌ایم و هم دکتر سروش را. ما همه در خانواده‌های مذهبی و سنتی بودیم و در آنچه که از گذشته به ارث می‌رسید کم‌کم جوانه‌های اعتقادی زدیم. ما



تجربه عملی نوگرایی دینی را در ایران داشتیم و همواره نوگرایان دینی حکم جاده صاف‌کن‌هایی برای بنیادگرایان بودند، اما باید توجه داشته باشیم که در جهان هم خدمت شده و هم خیانت. ما باید سعی کنیم طیفی تر و خاکستری‌تر برخورد کنیم. درون اسلام، مارکسیست و حتی ایران اندیشه‌های مختلف وجود دارد و در واقع در آن راهکارهای مختلفی هم وجود دارد. من در اسلام و زرتشت و مارکسیست مشکلی نمی‌بینم. مشکل اصلی این است که اندیشه زنده در ساختار پوسیده قطعا پوسیده خواهد شد.

در ذهن ما نوگرایان دینی جوانه‌هایی از عقلانیت، آزاداندیشی و انسانگرایی به جای متن‌گرایی زده شد. در زمان ما ۴۵ درصد شهرنشینی داشتیم و ۵۵ درصد غیر شهرنشین و این آمار در زمان شریعتی ۶۰ و ۴۰ بود.

نسل جدید امروز دچار کم‌حوصلگی شده است و بعد از آن تغییر و تحول، دچار یاس اجتماعی شده و این ناشی از حرکت شتابناک در سال ۷۶ تا ۷۸ است و حالا دیگر آن سرعت و شتاب گذشته خودش را از دست داده و در بن‌بست می‌بیند.

نسل ما هم در زمان انقلاب دچار همین آفت شد. همه معتقد بودند باید مبارزه توده‌ای داشته باشیم و شریعتی می‌گفت باید دو یا سه نسل کار فرهنگی شود و به هر حال همه معتقد به فعالیت دراز مدت بودند اما تحولات سریع ۱۳ ماه تظاهرات در انقلاب نگاه نزدیک‌بینی را به وجود آورد و همه زود و زیاد می‌خواستند.

بعد از ۲ خرداد سیر تند تحولات سیاسی ما را دچار بدآموزی کرد. ما می‌خواهیم همیشه به همین سرعت تحولات صورت بگیرند. در تاریخ ایران در هر دوره یک نفر امامزاده می‌شود و ما از او توقع معجزه داریم. نگاه ما به غرب به این صورت بوده که یک مدت به وجود پیشرفت آن توجه می‌کردیم یک مدت به وجود استعمار و سلطه‌جویی غرب. حالا آمدیم و به درونمایه‌های فکری که تصور می‌کنیم باعث تمدن صنعتی جدید که وجوه آن با دموکراسی است توجه می‌کنیم اما باید نگاه بیرونی داشته باشیم و تحلیلی را که در هر مقطع تاریخی ارائه دادیم پایان تحلیل‌ها بدانیم.

باید توجه داشته باشیم که یک راوی کل هم نباشیم و یا یک تماشاچی و بدانیم که همه ما بازیگریم و با آگاه بودن از این مکانیزم پیچیده با پدیده‌ها برخورد کنیم. بین ساختار عینی باید تعامل وجود داشته باشد و مطمئناً فعالان اجتماعی و سیاسی می‌توانند در این حوزه اثرگذار باشند. رضاخان و پسرش هر کدام پیشرفت‌گرایی با درونمایه‌های مختلف را ارائه دادند و سعی کردند مدرنیزاسیون فرهنگی با افزایش سواد و مدرسه داشته باشند. در این دوره عده‌ای به دنبال اصلاح ساختار سیاسی با فرهنگ و تمدن نوین بشری بودند و تکیه‌شان بر دموکراسی بود. برخی به اصلاحات اقتصادی تکیه کردند و معتقد بودند تا زیربناهای اقتصادی درستی نداشته باشیم به دموکراسی نمی‌رسیم و جامعه نوینی نخواهیم داشت. آنها به بلوک‌بندی‌های جهانی نیز معتقد بودند.

نوگرایان دینی همواره نقاد قدرت بودند از شروع حرکت سید جمال، بازرگان، طالقانی، شریعتی، مجاهدین اول و سروش. همه آنها سعی می‌کردند ایران را نو کنند و به درست یا به غلط حمایت انتقادی داشتند.